

# زمین سیاسی (ژئوپلتیک) نوین خلیج فارس

محمدعلی امامی<sup>۱</sup>

## مقدمه

زمین سیاسی عامل جغرافیا را به طور مطلق عامل تعیین کننده قدرت و در نتیجه سرنوشت ملل می‌داند. براساس ژئوپلتیک، این مسأله که ملت‌ها باید با "کسب فضا" گسترش یابند، یا هلاک گردند و این که رابطه متقابل فضاها ی کسب شده، قدرت نسبی دولت‌ها را تعیین می‌کند، قانون تاریخ می‌باشد. براین اساس نخستین بار سرهالفوردمکیندر در رساله‌ای به نام "محور جغرافیایی تاریخ" این مفهوم بنیادین زمین سیاسی (ژئوپلتیک) را مطرح کرد. وی این موضوع را عنوان نمود که با بررسی سریع رویدادهای مختلف تاریخ، نوعی تداوم رابطه جغرافیایی مشهود می‌شود.<sup>(۱)</sup>

زمین سیاسی حاوی این پیام است که کدام فضا به علت موقعیت آن نسبت به سایر فضاها مأمّن بزرگ‌ترین قدرت جهان است. با این حال این به این معنی نیست که کدام دولت در بلندمدت در منطقه‌ای خاص به تفوق خواهد رسید.

در گذشته زمین سیاسی در دست علمای این شبه علم به صورت ابزار و سلاحی برای

---

۱. محمدعلی امامی، کارشناس ارشد مرکز مطالعات خلیج فارس و خاورمیانه در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

تعیین مقاصد ملی دولت‌هایی نظیر آلمان درآمد. تأکید دانشمندان ژئوپلتیک آلمان بر منطقه محوری سیاست جهان و نظرات مکیندر در مورد فرمانروایی بر قلب جهان و جزیره جهانی<sup>(۲)</sup> تأثیر زیادی در محاسبات و سیاست خارجی حکومت‌های سلطه‌گر در سطح بین‌المللی داشته است.

### موقعیت زمین سیاسی (ژئوپلتیک) خلیج فارس

خلیج فارس از گذشته‌های دور تا امروز نقشی بسیار حساس در امنیت جهانی داشته است. از قرن ۱۵ میلادی قدرت‌هایی که بر جهان سلطه داشته‌اند هر یک به شکلی از موقعیت زمین راهبردی (ژئواستراتژیک) این آبراه مهم و بنادر آن بهره گرفته‌اند. بی‌آنکه بخواهیم وارد مباحث تاریخی شویم به طور گذرا می‌توان گفت دست کم پنج قدرت مهم استعماری (پرتغال، هلند، فرانسه، انگلستان و روسیه تزاری) چیرگی بر این منطقه را برای سیاست‌های خود در خاور زمین ضروری یافتند.<sup>(۳)</sup>

در اهمیت خلیج فارس گفته شده: میان دو نوار اروپا و آفریقا و استرالیا و آسیا، سرزمین‌های روسیه - سبیریه‌ای و در مرزهای جنوبی آن خاورمیانه واقع شده است. خاورمیانه مرکز دنیای قدیم است، مرکزی که در دل آن، منطقه خلیج فارس قرار دارد و به منزله "مرکز مرکز" شناخته می‌شود. منطقه خلیج فارس پاشنه آشیل قاره قدیم است؛ همچون شانه زیگفرید که برگ درخت زیرفون روی آن افتاده است.<sup>(۴)</sup>

بنابراین در این منطقه فقط مسأله نفت مطرح نیست. در هیچ جای دیگر اقیانوس‌ها تا به این حد در آفریقا و اوراسیا رخنه نکرده‌اند. اقیانوس هند با دو بازوی خود در غرب که دریای سرخ و خلیج فارس باشند و اقیانوس اطلس که از راه مدیترانه و دریای سیاه؛ منطقه خاورمیانه را احاطه کرده‌اند. این بخش از جهان شامل مناطق ساحلی خلیج فارس در واقع همان (مرکز مرکز) را تشکیل می‌دهند که از هر جهت حساس‌ترین نقطه جهان در عصر نوین را تشکیل می‌دهند. هرگونه بحران که بر اثر عوامل درونی و بیرونی در این منطقه پدید آید، پی‌آمدهایی برای قاره‌های جهان به ویژه آسیا و اروپا خواهد داشت.

موقعیت زمین سیاسی خلیج فارس سبب گردید که این منطقه در معادلات زمین راهبردی (ژئواستراتژیک) دوران جنگ سرد به عنوان جبهه سوم راهبردی (ژئواستراتژیک) عمل کند. این در حالی بود که اروپا جبهه اول شرق و جنوب شرق آسیا جبهه دوم را تشکیل می داد. به عقیده آگاهان نقش جبهه استراتژیک سوم از لحاظ ارزش برابر با دو جبهه دیگر بود.<sup>(۵)</sup>

در ساختار نظام زمین سیاسی جهان در دوران جنگ سرد، عامل موازنه و تعادل خلیج فارس به عنوان مبنایی برای تعادل مناسبات دو ابر قدرت جهانی (شوروی و آمریکا) در این بخش از جهان محسوب می شد. بر این اساس یک امنیت کامل بر حوزه خلیج فارس و منطقه جنوب غربی آسیا برقرار گردید و در نتیجه طی سه دهه از آرامش نسبی برخوردار بود و همه کشورهای این بخش از جهان تا حد امکان از برخوردهای خشونت آمیز اجتناب می کردند.

تحولات دهه ۱۹۸۰ در منطقه از جمله وقوع جنگ میان ایران و عراق موجب پیدایش یک خلأ زمین سیاسی (ژئوپلتیک) در منطقه شد. در نتیجه ایالات متحده آمریکا به عنوان گرداننده اصلی راهبرد دریایی در جهان، حضور نظامی خود را در خلیج فارس افزایش داد.

اشغال کویت توسط عراق، خلیج فارس را به صورت مرکز صحنه عملیات نظامی که از زمان جنگ دوم جهانی کم سابقه بود در آورد. جنگ خلیج فارس یک کامیابی بزرگ برای سیاست راهبردی آمریکا در منطقه و جهان بود.

جنگ خلیج فارس و یا به عبارت دیگر لشگرکشی آمریکا به خلیج فارس از نقطه نظر زمین سیاسی (ژئوپلتیک) قابل توجه بود. این امر سبب شد که عراق نتواند به سواحل خلیج فارس دسترسی کافی پیدا کند و در واقع خود را از تنگنای محصور بودن در خشکی رهایی بخشد و به صورت یک قدرت دریایی در سطح منطقه در آید.

عناصر محافظه کار حزب کمونیست شوروی این جنگ را "جنگ فرعی - جهانی" تفسیر کردند که برای تشدید ابر قدرتی ایالات متحده و پیش راندن قدرت ناتو به سوی مرزهای شوروی طراحی شد.<sup>(۶)</sup>

بنابراین در حالی که مسکو ناچار شده بود نیروهایش را از افغانستان خارج نماید، شاهد شکست متحد خود (بغداد) در یک جنگ منطقه‌ای و همزمان تقویت حضور نیروهای نظامی

ابرقدرت رقیب‌اش در خلیج فارس بود. این دو واقعه در مجموع آثار نامطلوب زمین سیاسی برای شوروی را در سطح جهانی به همراه داشت.

از نظر اروپائیان جنگ خلیج فارس یک ناکامی و شکست محسوب می‌شد. با توجه به این که امریکا طراح و تصمیم‌گیرنده اصلی جنگ محسوب می‌شد و اروپا در این مورد نقش حاشیه‌ای ایفا می‌کرد، طبیعی بود که غنائم و دست‌آوردهای نبرد نیز به ایالات متحده تعلق گیرد، که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کسب موقعیت زمین سیاسی (ژئوپلیتیک) در کشورهای عرب خلیج فارس اشاره نمود. درحالی که امریکا قبل از این جنگ خواستار پایگاه نظامی در کویت بود و این شیخ نشین با آن موافقت نمی‌کرد، پس از پیروزی در جنگ خلیج فارس امریکانه تنها در کویت حضور یافت بلکه توانست مناطق شمال و جنوب عراق را از نظر ژئوپلیتیک تحت نظارت خود درآورد.

### زمین سیاسی جدید خلیج فارس

گفته می‌شود در هزاره جدید، زمین سیاسی خلیج فارس دچار تحول اساسی خواهد شد. در نظریه‌های زمین سیاسی (ژئوپلیتیک) گذشته، خلیج فارس در شمار سرزمین‌های حاشیه‌ای محسوب می‌شد. اما اکنون در نظریه‌های جدید زمین سیاسی، خلیج فارس به قلب زمین (هارتلند)، محور، و یا مرکز مرکز تبدیل شده است.

درحالی که راهبردهای نظامی در قرن بیستم نقش اساسی داشتند و تسلط بر قلمروهای زمین راهبردی در رأس اهداف دولت‌ها قرار داشت، ولی در قرن ۲۱ چنین امری مانند گذشته وجود ندارد. روند کنونی بیشتر بیانگر این موضوع است که قدرت جهانی را کسی خواهد داشت که بتواند بر منابع و خطوط انرژی به ویژه نفت و گاز تسلط داشته باشد. این تفکر راهبردی قبل از هر چیز کنترل بر مناطق دارای ذخایر نفت و گاز در مقیاس کلان را مد نظر دارد. خلیج فارس و پس از آن دریای خزر، آسیای مرکزی و قفقاز و سرزمین‌ها و راه‌های مجاور آن (در کشورهای عبوری) مانند افغانستان، پاکستان، ترکیه و روسیه در ارتباط با حلقه‌های انرژی جهانی مورد

توجه می‌باشند.

یکی از ویژگی‌های اصلی نظام جدید جهانی، اهمیت یافتن اقتصاد در عرصه جهانی است. در حال حاضر قدرت اقتصادی تا حد زیادی تعیین کننده جایگاه و نقش کشورها در نظام بین‌المللی است. از این رو مناطقی که از نظر انرژی غنی باشند، اهمیت می‌یابند و در نتیجه در نظام جدید جهانی، مناطق زمین اقتصادی (ژئواکونومیک) موقعیت بهتری خواهند یافت.

براین اساس، در توازن قدرت‌های آینده برتری، متعلق به قدرتی خواهد بود که بر مناطق زمین اقتصادی جهان مسلط شود. از این نظر هر کشوری که بر خلیج فارس تسلط داشته باشد، بر جهان مسلط خواهد بود.

قرن جاری را همچنان می‌توان قرن نفت نام‌گذاری کرد، نفت به صورت سوخت اصلی و شاید مهم‌ترین و غیرقابل اجتناب‌ترین ماده خام در تمدن صنعتی امروز درآمده است. این ماده خام در حال حاضر از نظر ارزش مهم‌ترین کالایی است که در سطح بین‌المللی مورد تجارت واقع می‌شود. به عبارت دیگر با ۲۵۰ میلیارد دلار ارزش صادرات نفت، تجارت این ماده خام حدود ۱۰ درصد تجارت جهانی است. نفت ۴۰ درصد سوخت مصرفی را در جهان تشکیل می‌دهد و اساس صنعت، شاه‌رگ حیاتی حمل و نقل و تاروپود جنگ می‌باشد. (۷)

باتوجه به عامل مهم نفت، صحنه زمین سیاسی (ژئوپلتیک) در خلیج فارس پیچیده و به سختی قابل توضیح است. این نظریه وجود دارد که بسیاری می‌توانند توافق کنند که گرایش‌های گوناگون در نظام جهانی بر خلیج فارس اثر می‌گذارد. گرایش‌ها در نظام جهانی متفاوت بر خلیج فارس دارد و به طور معمول این موضوع در سه سطح بررسی می‌گردد:

۱. تأثیر رقابت قدرت‌های خارج خلیج فارس که اثر سیاسی بر آن دارند، نیز شامل رقابت قدرت‌های بزرگ می‌باشد.

۲. مناسبات میان بازیگران خاورمیانه که شامل بازیگران کلیدی در سطح منطقه می‌باشد و اعراب، ترکیه و ایران را نیز شامل می‌گردد.

۳. سطح سوم به سیاست‌های داخلی در کشورها و دولت‌های خلیج فارس باز می‌گردد.

سؤال اصلی این است که منازعه زمین سیاسی (ژئوپلتیک) قدرت‌های خارج از خلیج فارس چگونه شرایط منازعه (ژئوپلتیک) درون خلیج فارس را تعیین و مشخص می‌کند.<sup>(۸)</sup>

از زمان پیدایش نفت، خلیج فارس شاهد رقابت میان قدرت‌های بزرگ جهانی، رقابت‌های منطقه‌ای و بی‌ثباتی سیاسی شدید می‌باشد. دلایل زمین سیاسی درخصوص بروز این مشکلات وجود دارد. این منطقه در دوران جنگ سرد شاهد رقابت‌های مسکو و واشنگتن بود. در حال حاضر منطقه خلیج فارس از نظر راهبردی در مجاورت جمهوری‌های مسلمان‌نشین آسیای مرکزی و جمهوری‌های تازه استقلال یافته قفقاز با مسائل و درگیری‌های خاص خود است. شبه قاره هند که در آن کشورهای هندوستان و پاکستان به سلاح‌های اتمی دست یافته و یکدیگر را تهدید می‌کنند و شبه جزیره عربستان که با رقابت‌های قبیله‌ای و خاندانی و نیز تهدید عراق مواجه می‌باشد و همچنین افغانستان که با نابسامانی‌های داخلی و گروه‌های معارض روبه‌رو است، بر مسائل خلیج فارس تأثیرگذار می‌باشند.

گرچه با پایان جنگ سرد احتمال منازعه جهانی آمریکا و روسیه در مورد خلیج فارس بعید به نظر می‌رسد، ترس سنتی ایالات متحده از شوروی جای خود را به نگرانی‌های جدید منطقه‌ای داده است. در سناریوهای جدید ژئوپلتیک آمریکا، ایران و عراق تهدید کننده منافع ایالات متحده و دوستان منطقه‌ای آن محسوب می‌شوند و سیاست‌های رؤسای جمهوری آمریکا (کلینتون و بوش پسر) با عناوین مهاردوگانه و محور شرارت حاکی از انتقال سطح اول درگیری‌ها (جهانی) به سطح دوم منازعات (منطقه‌ای) است.

سومین موضوعی که در بحث زمین سیاسی مطرح گردیده مربوط به سیاست‌های داخلی است که گروه‌های اسلامی را در برمی‌گیرد و پس از حوادث ۱۱ سپتامبر آمریکا اهمیت بیشتری یافت. در این مورد و بازنگری جدید ایالات متحده در سیاست‌های داخلی کشورهای حوزه خلیج فارس به ویژه کشورهای عربی قابل توجه می‌باشد.

این سناریو در سطح گسترده خود در ابعاد خارجی مقابله با غرب و به ویژه آمریکا را هدف

اصلی خود می‌داند. همچنین در صحنه ژئوپلتیکی دیگر با توجه به شکاف میان هندوها علیه مسلمانان، هند حمایت غرب را جستجو می‌کند. در ابعاد داخلی جنبش‌های اسلامی در مقابل غیرمذهبی‌ها (سکولارها) و نخبگان اقتصادی جهان وطنی<sup>۱</sup> قرار گرفته‌اند و موقعیت ایشان از ترکیه تا عربستان و مصر متفاوت می‌باشد.

دیدگاه زمین سیاسی (ژئوپلتیک) دیگری که در خلیج فارس در سال‌های اخیر نمایان گردیده است، رقابت میان ایالات متحده و گروه ۷ می‌باشد. در این دیدگاه واشنگتن برای ایجاد اهرمی در مقابل رقبای اقتصادی خود در اروپا و آسیا در صدد ایجاد سلطه بر خلیج فارس است.<sup>(۹)</sup> واشنگتن علاقه‌مند به تولید و پخش مقادیر عظیمی از نفت در خلیج فارس است که قیمت آن از نظر امریکا مناسب و باثبات باشد. منافع جنبی این موضوع شامل اروپائیان و ژاپنی‌ها هم می‌شود. در واقع کلیه کشورهایی که نفت را به مقدار زیادی مصرف می‌کنند، از میزان و سطح بالای تولید و از قیمت‌های باثبات و ارزان سود می‌برند. اما اگر امریکا نیروی نظامی و نفوذ سیاسی خود را در جهت محدود کردن تولید یا تأثیر گذاشتن در توزیع به کار گیرد و به عبارت دیگر "استراتژی باج خواهی" را در مقابل رقبای اقتصادی خود در پیش گیرد با عکس‌العمل و اعتراض‌های ایشان مواجه خواهد شد.

اروپائیان به دنبال آزادسازی کویت اغلب انتقادهای خود را متوجه سلطه طلبی امریکا در سطح جهانی نموده‌اند و این سؤال را مطرح کرده‌اند که آیا جنگ خلیج فارس، جنگی بر ضد اروپا خواهد بود؟ در پاسخ جیان فرانکو میگیلیو<sup>۲</sup> در یک نشریه کاتولیکی<sup>۳</sup> نوشت: امریکا به این امر پی برده که اگر نمی‌خواهد به سرنوشت اتحاد شوروی دچار شود، باید به مقابله با هموردان آینده‌اش یعنی ژاپن و اروپای متحد که قدرت اقتصادی آلمان کانون آن را تشکیل می‌دهد، برخیزد. هیچ کس اجازه نمی‌دهد که به آسانی از اریکه قدرت به زیر کشیده شود. امریکا اروپایی

---

1. Cosmopolitan

2. Gianfranco Miglio

3. Trenta Giorni

را که از نظر اقتصادی و فنی فراتر و برتر باشد، بر نمی‌تابد. امریکا به این موضوع پی برده که سرانجام روزی فرا خواهد رسید که اروپا از فرمانبری و پیروی‌اش اجتناب خواهد کرد. لذا از هم‌اکنون روی خاورمیانه و کنترل نفت عربستان به منزله اهم فشار حساب می‌کند. چرا که آلمان و ژاپن برای دهه‌های آینده وابسته به آن خواهند بود، دست کم تا هنگامی که موفق به بهره‌برداری از ذخایر سیبری نشده‌اند.

سال‌ها قبل از این، یک نویسنده معروف فرانسوی در کتاب خود موسوم به تکاپوی جهانی نوشت: امریکایی‌ها سرانجام به اهمیت عربستان سعودی پی می‌برند و کارشناسان پنتاگون به این نتیجه می‌رسند که هر که این قلعه را در دست داشته باشد، برتری بزرگی خواهد داشت و تا به آنجا می‌رسند که می‌گویند هر که بر عربستان و خاورمیانه مسلط باشد، بر همه قاره اروپا مسلط خواهد بود.<sup>(۱۰)</sup>

ژنرال یوردیس فون لوهازن<sup>۱</sup> در کتاب خود موسوم به امپراتوری‌ها و قدرت، ژئوپلتیک امروزی<sup>(۱۱)</sup> متذکر می‌شود جنگ خلیج فارس درستی نظر ماکیاول را نشان داد. او معتقد بود که نیروی اقتصادی یارویاور نیروی نظامی است. لکن سرانجام سخن آخر و نقش سرنوشت‌ساز با نیروی نظامی است. امریکا که از نظر نظامی ابرقدرت است بر اروپا که فقط از نظر اقتصادی نیرومند است چیره گردید. ایالات متحده در جنگ سرد با شوروی و جنگ گرم بر ضد عراق، تنها از برکت نیروی مافوق مسلح خود به پیروزی دست یافت. برخلاف امریکا، متحدان اروپائی‌اش و نیز هم‌اوردان و دشمنانش تاوان و بهای سنگینی برای ستیزه‌ها و کشمکش‌هایی که تبدیل به جنگ جهانی شد پرداختند.<sup>(۱۲)</sup>

بنابراین برتری یک قدرت اقتصادی بیشتر مسلح سبب می‌شود که بر رقبای دارای قدرت اقتصادی که کمتر مسلح هستند پیشی بگیرد و از این طریق سلطه خود را بر مناطق زمین سیاسی (ژئواکونومیک) و زمین اقتصادی (ژئوپلتیک) بگستراند. موضوع جالب در جنگ خلیج فارس این بود که رقبای اقتصادی امریکا یعنی اروپا و ژاپن سرمایه لازم را برای این لشکرکشی فراهم

---

1. Jordis Von Lohausen



کردند بدون آن که دست آوردهای زمین سیاسی لازم را عاید خود سازند.

امریکا در دهه ۱۹۹۰ به عنوان آخرین ابرقدرت از اهرم‌های خود در شکل دادن به زمین سیاسی (ژئوپلتیک) منطقه در خلیج فارس استفاده نمود و از جمله قراردادهای نظامی و امنیتی قابل توجهی را با کشورهای شورای همکاری منعقد نمود. ایالات متحده با تبدیل بحرین به مرکز ناوگان پنجم دریایی خود موقعیت ویژه‌ای در این آب‌راه حیاتی کسب نمود.

از منظر زمین سیاسی امریکا توانست در اوایل دهه ۹۰ به بهانه عملیات توفان صحرا سلطه خود را بر منابع نفتی اعراب خلیج فارس تثبیت نماید. در جریان حمله به افغانستان باهدف مقابله با طالبان گفته می‌شود که امریکا قصد گسترش موقعیت زمین سیاسی در افغانستان و مناطق مجاور دریای خزر را دارد. هر چند این طرح راهبردی ایالات متحده در این مناطق با رقابت قدرت‌های جهانی نظیر روسیه و چین و حتی اروپا مواجه می‌باشد. امریکا گرچه سعی دارد برای خود حوزه نفوذ ایجاد کند ولی اروپا با این موافق نیست و آن را در تناقض با نظم رقابتی می‌داند. مطلب درخور توجه این است که در مقابل این سیاست امریکا در این بخش از جهان، قدرت جدید سرمایه‌گذاران و کنسرسیوم‌های نفتی ظاهر شده که مطیع هیچ دولتی نیستند، بلکه تنها از گزینه اقتصادی تبعیت می‌کنند. کوتاه سخن آن که نیروی جهانی شدن قویتر از نیرویی است که خواهان بازگشت به ژئوپلتیک سنتی است. (۱۳)

گرچه هنوز زود است که پی‌آمدهای حضور نظامی درازمدت امریکا را در خلیج فارس، افغانستان، آسیای مرکزی و قفقاز، پیش‌بینی کرد. اما در هر حال پی‌آمدهای زمین سیاسی و زمین راهبردی (ژئواستراتژیک) آن ممکن است منجر به ترسیم مجدد حوزه‌های نفوذ میان قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در این مناطق گردد. در زمین سیاسی (ژئوپلتیک) نوین در خلیج فارس و مناطق اطراف آن، کنترل منابع و راه‌های انرژی، رویکرد اصلی خواهد بود. سلطه بر منابع نفت و گاز در این بخش از جهان در چارچوب مناطق به هم پیوسته و نه کشورهای مجزا صورت می‌گیرد. براین مبنا موضوعات مطروحه در مورد انرژی براساس "افق‌ها" به آن نگاه می‌شود نه مرزها حتی اگر مرزها طولانی و بیکران باشد.

## نتیجه

- با شروع دهه ۱۹۹۰، دگرگونی‌های ژرف سیاسی در جهان به ویژه در منطقه خلیج فارس سبب شد که در ساختار زمین سیاسی (ژئوپلتیک) جهان تغییر بزرگی به وقوع بپیوندد. در مرحله نخست این تغییر خلیج فارس به عنوان "منطقه ژئوپلتیک حایل" تغییر وضعیت داد و خود به صورت یک "منطقه ژئوپلتیک مستقل" مطرح گردید.

- همزمان با تغییر نظام جهانی و دگرگونی در ساختار زمین سیاسی جهان از تک قطبی به چند قطبی، موقعیت نوین خلیج فارس به عنوان یک نظام فرعی ژئوپلتیکی بین‌المللی در طول دهه ۱۹۹۰ تثبیت گردید. در این زمان موقعیت زمین اقتصادی (ژئواکونومیک) خلیج فارس به شدت مورد توجه شرکت‌های نفت و گاز اروپایی و آسیایی قرار گرفت. با این حال سیاست مهاردوگانه واشنگتن که نشأت گرفته از سیاست ایالات متحده به عنوان تنها قدرت استیلاجوی جهانی بود در جهت تضعیف قدرت‌های منطقه‌ای (ایران و عراق) عمل نمود و در نتیجه محیط خلیج فارس دچار تنش‌های سیاسی گردید.

- حوادث سپتامبر سال ۲۰۰۱ آمریکا را می‌توان سرآغاز تشدید سلطه طلبی در جهان دانست. در دوران زمامداری کلینتون مهم‌ترین مسائل امنیتی آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس یعنی روند صلح اعراب با اسرائیل و تداوم رژیم صدام حسین در عراق حل نگردید و بنابراین با توجه به روی کار آمدن جمهوری خواهان و افزایش روند نظامی‌گری در ایالات متحده و مداخله واشنگتن در افغانستان، سیاست استیلاجویانه این کشور در خلیج فارس و مناطق اطراف آن ابعاد جدیدی به خود گرفته است. اعلام سیاست جدید آمریکا موسوم به محور شرارت، موقعیت ژئوپلتیک خلیج فارس را مبهم و پیچیده کرده است. این موقعیت جدید زمین سیاسی خلیج فارس به نوبه خود به تحولات مناطق اطراف آن از جمله افغانستان، خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز و حتی شبه قاره هند وابسته و مرتبط شده است.

بنابراین با توجه به رویدادهای آینده و رقابت قدرت‌های جهانی در این بخش از جهان صحنه زمین سیاسی (ژئوپلتیک) خلیج فارس نیز دچار دگرگونی‌های بیشتری خواهد شد.

## یادداشت‌ها

۱. هانس جی مورگنتا، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴) ص ۲۷۶.
2. Sir Halford J. Mackinder, *Democratic Ideals and Reality* (New York: Hery Holt and Company, 1919), p. 150.
۳. پیروز مجتهدزاده، خلیج فارس، کشورها و مرزها، (تهران: مؤسسه انتشارات عطائی، ۱۳۷۹)، ص ۲۳.
۴. یوردیس فون لوهازن، جنگ خلیج فارس؛ جنگی بر ضد اروپا. اطلاعات سیاسی، اقتصادی، مرداد و شهریور ۱۳۱۵، ص ۴۵.
۵. عزت‌الله عزتی "ژئوپلتیک ایران و تأثیر آن بر امنیت خلیج فارس" مجله سیاست خارجی، سال دوازدهم، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۸۱.
۶. الکس ونچف و دن کوهن (ویراستار)، دیدگاه‌های بین‌المللی درباره جنگ خلیج فارس، ترجمه محمدحسین آریا (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵)، ص ۴۵۲.
7. M. Radetzki, "The Middle East- Its Role in World Oil, A survey of Issues", *Energy Studies Review*, 4, 1 (1992), p. 1.
8. Gary G. Sick and Lawrence Potter, (Ed.), *The Persian Gulf at the Millennium*, (New York: St. Martin's Press, 1997), p. 31.
9. *Ibid.* p. 36.
۱۰. ژان ژاک شرایبر، تکاپوی جهانی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر (تهران: نشر نو، ۱۳۶۵)، ص ۱۱.
11. Les Empires et la puissance. Lageopolitique au Jourd

۱۲. یوردیس فون لوهازن، پیشین، ص ۴۷.

۱۳. "روسیه - قزاقستان - چین" از منظر توسعه ژئوپلیتیک، ترجمه محمدکاظم نعیمی، فصلنامه آسیای مرکزی و

قفقاز، شماره ۳۷، بهار ۱۳۸۱، ص ۱۶۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی